

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشکده مطالعات فلسفی و تاریخ علم

گروه فلسفه دین

رساله دکتری رشته فلسفه دین

عنوان

تبیین و ارزیابی مساله شرّ در الهیات روایی النور استامپ

استاد راهنما

دکتر سید امیر اکرمی

استادان مشاور

دکتر بهرام علیزاده

دکتر مهدی اصفهانی

پژوهشگر

سارا بغدادی

مهرماه ۱۴۰۰



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

هیأت داوران در جلسه مورخ ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

رساله‌ی تحصیلی سارا بغدادی دانشجوی مقطع دکتری رشته‌ی فلسفه دین
تحت عنوان:

تبیین و ارزیابی مسأله‌ی شر در الهیات روایی النور استامپ
را بررسی کردند و رساله با نمره ۱۹ و درجه عالی به تصویب نهایی رسید.

استاد راهنمای رساله: جناب آقای دکتر سید امیر اکرمی با مرتبه علمی استادیار

استاد مشاور اول رساله: جناب آقای دکتر بهرام علیزاده با مرتبه علمی استادیار

استاد مشاور دوم رساله: جناب آقای دکتر مهدی اصفهانی با مرتبه علمی استادیار

استاد داور داخلی رساله: جناب آقای دکتر مالک شجاعی با مرتبه علمی استادیار

استاد داور مدعو رساله: جناب آقای دکتر رسول رسولی پور با مرتبه علمی استادیار

استاد داور مدعو رساله: سرکار خانم دکتر نعیمه پور محمدی با مرتبه علمی استادیار

امضای مدیر تحصیلات تکمیلی

امضای رئیس پژوهشکده

منّت و دست‌گیریه بروردگار همواره و در همه حال برتر و عظیم‌تر از
شکر و ادب آدمی است چه، هرچند بکوشد حق آنگ نتواند گزارد.
و نیز سپاسگذار هم‌راه استادان بزرگوار آقایان دکتر سید امیر
اکرم، دکتر مهدی اصفهانی و دکتر بهرام علینزاده هستم که با
راهنمایی‌ها و مشاوره‌ها رضوی‌تر در به نشر رساندن این رساله به نوبه
خود نقیسه داشته‌اند.

تقدیم بہ

حقیقت انسان



سوگند نامه دانش آموختگان دکتری

به نام خداوند جان و خرد

کزین برتر اندیشه بر نگذرد

سپاس یزدان پاک را که مرا مشمول الطاف خویش نمود که با طی مراحل تحصیل به اخذ دکتری تخصصی نائل شوم. به شکرانه این نعمت الهی که با امکانات این مرزوبوم فراهم و نزد اینجانب به امان گذاشته شده است در پیشگاه ملت ایران به کتاب آسمانی خود قرآن کریم سوگند یاد می کنم که:

- در سراسر زندگی حرفه ای به نحو احسن در راه اعتلای کشور ایران و جامعه بشری قدم برداشته و از هیچ کوششی دریغ نورزم.
- در تمام فعالیت‌های تخصصی رضای خدا را همراه با صداقت علمی و اجتماعی در نظر داشته و از موفقیت‌های به دست آمده در جهت رفع مشکلات مردم استفاده کنم و در همه امور، منافع کشور را بر منافع فردی مقدم بدارم.
- همواره اصول علم و دانش خود را به روز نگاه داشته و در ادای وظایف و تعهدات حرفه ای در حد توان سعی و تلاش خود را به کار گیرم.

از خداوند متعال توفیق بندگی و پای بندی به مفاد این سوگند نامه را خواستارم و از او می خواهم که مرا در فتح قله های مرتفع علم و دانش و ایفای رسالت علمی و انسانی خویش موفق بدارد.

تاریخ: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

امضاء:

نام و نام خانوادگی دانشجو: سارا بغدادی



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مدیریت تحصیلات تکمیلی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب سارا بغدادی دانشجوی مقطع دکتری رشته فلسفه گرایش فلسفه دین که در تاریخ ۱۴۰۰/۰۷/۱۸ از پایان نامه/رساله خود تحت عنوان تبیین و ارزیابی مسأله‌ی شر در الهیات روایی النور استامپ با کسب نمره ۱۹ درجه عالی دفاع نموده ام، بدینوسیله شرعا و قانونا متعهد می شوم:

۱. مطالب مندرج در این پایان نامه /رساله حاصل تحقیق و پژوهش اینجانب بوده و در مواردی که از دستاوردهای علمی و پژوهشی دیگران اعم از پایان نامه، کتاب، مقاله و غیره استفاده نموده ام، رعایت کامل امانت را نموده، مطابق مقررات، ارجاع و در فهرست منابع و مآخذ اقدام به ذکر آنها نموده ام.

۲. تمامی یا بخشی از این پایان نامه/رساله قبلا برای دریافت هیچ مدرک تحصیلی (هم سطح، پایین تر یا بالاتر) در سایر دانشگاهها و موسسات آموزش عالی ارائه نشده است.

۳. مقالات مستخرج از این پایان نامه /رساله کاملا حاصل کار اینجانب بوده و از هر گونه جعل داده و یا تغییر اطلاعات پرهیز نموده ام.

۴. از ارسال همزمان و یا تکراری مقالات مستخرج از این پایان نامه /رساله (بیش از ۳۰ درصد همپوشانی) به نشریات و یا کنگره های گوناگون خودداری نموده و می نمایم.

۵. کلیه حقوق مادی و معنوی حاصل از این پایان نامه /رساله متعلق به پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بوده و متعهد می شوم هر گونه بهره مندی و با نشر دستاوردهای حاصل از این تحقیق اعم از چاپ کتاب، مقاله، ثبت اختراع و غیره (چه در زمان دانشجویی و یا بعد از فراغت از تحصیل) با کسب اجازه از تیم اساتید راهنما و مشاور و حوزه پژوهشی تحصیلات تکمیلی باشد.

۶. در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از درجه اعتبار ساقط و اینجانب هیچگونه ادعایی نخواهم داشت.

نام و نام خانوادگی دانشجوی: سارا بغدادی. ۱۴۰۰/۰۷/۱۸

چکیده

تفلسف یا فلسفه‌ورزی مهارتی است که به ما یاری می‌رساند تا ضمن پیراستن فهم خویش از خود و جهان شناخت عمیق‌تری از جایگاه خود در عالم بیابیم و این وجهی است که به تبع فلسفه‌ورزی هم در جبهه‌ی خدا‌باور و هم در جانب خدا‌نا‌باور نصیب ما می‌گردد. هر موضوعی در عالم که انسان را در مقام موجود ناطق به فکر وامی‌دارد می‌تواند متعلق فلسفه قرار گیرد. هم‌چنان که انتظار داریم یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های بشر مسأله‌ی شرّ، چیستی و چرایی آن است. رساله‌ی پیش‌رو نیز به موضوع مسأله‌ی شرّ اختصاص یافته است. در این رساله به شیوه‌ی بدیعی از مواجهه با مسأله‌ی مذکور پرداخته می‌شود که توسط فیلسوف معاصر، النور استامپ، طرح گشته است. رساله در پنج فصل تنظیم شده است. طبیعتاً، فصل اول به کلیاتی چون بیان مسأله، پیشینه، ضرورت پژوهش، معرفی النور استامپ و شرحی بر کتاب سرگشتگی در تاریکی: روایت و مسأله‌ی رنج اختصاص داده شده است. و اما، از آن‌جا که النور استامپ تأملات فلسفی خویش در باب مسأله‌ی رنج را با در مرکز توجه قرار دادن روایت‌های متن مقدس به انجام می‌رساند و از این جهت اثر ایشان در سنت الهیاتی - فلسفی الهیات روایی می‌گنجد، و از طرفی با در نظر گرفتن این مهم که قبل از هر چیز معرفی سنت مذکور، چارچوب و مبانی آن جهت فهم هرچه بیشتر مواضع استامپ توسط مخاطب ضروری می‌نماید، مولف رساله نخستین فصل پس از مبحث کلیات را به سنت الهیات روایی اختصاص داده است. در فصل سوم، نظریه‌ی النور استامپ به تفصیل شرح داده می‌شود. ضمن پرداختن به نظریه‌ی ایشان با مفهومی به نام معرفت فرانسیسی آشنا می‌شویم که از جمله مولفه‌های حائز اهمیت و عنصر محوری در روش‌شناسی ایشان است. از سویی، هم‌چنان که از عنوان مفهوم اخیر برمی‌آید ما با یک امکان معرفتی جدید در عرصه‌ی فلسفه و الهیات مواجه هستیم که چه بسا خود منشا تولید معرفت‌های بیشتری قرار گیرد. از این‌رو، فصل چهارم از رساله به مقوله‌ی معرفت فرانسیسی اختصاص می‌یابد. در این فصل مولف رساله کوشیده است تا در حد وسع خویش تبیین جامعی از این نوع معرفت ارائه نماید. فصل پنجم و پایانی رساله به جمع‌بندی مباحث و نتیجه‌گیری اختصاص دارد. در این فصل ضمن تنقیح پاسخ‌هایی که طی پژوهش به پرسش‌های مطرح شده در آغاز کار داده شده است، مولف رساله نظریه‌ی خانم استامپ را مورد ارزیابی و نقد نیز قرار می‌دهد.

کلیدواژه: مسأله‌ی شرّ، دفاعیه، روایت، معرفت فرانسیسی، معرفت دامنیکنی، النور استامپ.

فهرست مطالب

فصل اول: کلیات

۲	۱. مقدمه
۳	۱.۱. بیان مساله
۱۴	۱.۲. پرسش‌ها
۱۴	۱.۳. فرضیه‌های پژوهش
۱۵	۱.۴. اصطلاحات پژوهش
۱۸	۱.۵. معرفی النور استامپ: حوزه‌ی مطالعاتی و آثار
۱۹	۱.۶. کتاب سرگشتگی در تاریکی: روایت و مساله‌ی رنج
۱۹	۱.۷. اهمیت و ضرورت انجام پژوهش
۲۰	۱.۸. اهداف پژوهش
۲۰	۱.۹. چارچوب نظری
۲۱	۱.۱۰. پیشینه‌ی پژوهش
۲۲	۱.۱۱. جنبه‌ی جدید بودن و نوآوری پژوهش
۲۳	پی‌نوشت‌های فصل اول

فصل دوم: الهیات روایی

۲۵	۲. مقدمه
۲۶	۲.۱. در تقابل با الهیات نظام‌مند
۲۹	۲.۲. معرفت روایی
۳۲	۲.۲.۱. تقدم روایت بر الهیات نظام‌مند در عرصه‌ی معرفت
۳۴	۲.۲.۲. مساله‌ی صدق در روایت: واقع‌گرایی
۳۶	۲.۲.۲.۱. صدق سوژکتیو و ابژکتیو
۳۷	۲.۲.۲.۲. صدق به مثابه‌ی دلالت‌های معرفت‌شناختی در زبان دین

۳۹	۲,۲,۳. توصیف، تبیین و توجیه در متن مقدس
۴۶	۲,۲,۴. تفسیر متن مقدس
۴۹	۲,۲,۴,۱. فهم روایی، فلسفی و تلفیقی
۵۱	۲,۳. النور استامپ: روش شناسی
۵۱	۲,۳,۱. فهم روایی - فلسفی
۵۳	۲,۳,۲. روایت‌های متن مقدس
۵۸	۲,۳,۳. الهیات روایی النور استامپ
۶۲	پی‌نوشت‌های فصل دوّم
	فصل سوّم: رنج و تقرّب به خدا
۶۴	۳. مقدّمه
۶۵	۳,۱. تعریف رنج
۶۶	۳,۲. صورت‌بندی مساله‌ی رنج
۶۷	۳,۲,۱. فرض‌های الهیاتی
۶۸	۳,۲,۱,۱. انسان پساهبوط و مساله‌ی رنج
۷۳	۳,۲,۱,۲. اختیار و مساله‌ی رنج
۷۵	۳,۳. پرسش اصلی
۷۹	۳,۳,۱. روایت‌های متن مقدس
۸۶	۳,۳,۱,۱. میل، خواست و اراده
۸۹	۳,۳,۱,۲. فعل آزاد
۹۰	۳,۳,۱,۳. رنج و یک‌پارچگی روان
۹۳	۳,۳,۱,۴. عشق و تقرّب
۹۷	۳,۴. استامپ و ارزیابی نظریه‌ی رنج و تقرّب به خدا
۹۷	۳,۴,۱. طرح اشکالات مقدّر
۱۰۱	۳,۴,۲. استامپ و معیار دفاعیه‌ی موفق
۱۰۴	۳,۵. نقد نظریه‌ی رنج و تقرّب به خدا

۱۰۴	۳,۵,۱. مک نائن: از تاریکی به روشنایی؟
۱۰۶	۳,۵,۱,۱. اشکال دور
۱۰۷	۳,۵,۲. جرج گسر
۱۰۹	۳,۵,۳. درپیر
۱۰۹	۳,۵,۴. ویلیام هسکر
۱۱۱	۳,۵,۵. توماس سنور
۱۱۲	پی‌نوشت‌های فصل سوّم

فصل چهارم: معرفت فرانسیسی

۱۱۵	۴.مقدمه
۱۱۶	۴,۱. معرفت
۱۱۸	۴,۱,۱. نقد معرفت دامنیکنی
۱۱۹	۴,۲. معرفت فرانسیسی
۱۲۲	۴,۲,۱. روش‌شناسی
۱۲۶	۴,۲,۲. محورهای سخن استامپ در باب معرفت فرانسیسی
۱۲۶	۴,۲,۲,۱. معرفت باواسطه‌ی آشنایی
۱۲۷	۴,۲,۲,۱,۱. پیشینه و تبیین
۱۳۷	۴,۲,۲,۲. معرفت دوّم شخص
۱۳۹	۴,۲,۲,۲,۱. معرفت دوّم شخص از منظر النور استامپ
۱۴۴	۴,۲,۲,۳. نورون‌های آینه‌ای
۱۴۷	۴,۳. معرفت فرانسیسی: ملاحظات بیشتر
۱۴۸	۴,۳,۱. ماهیت معرفت فرانسیسی
۱۴۹	۴,۳,۱,۱. بیان ادراک از منظر ابن سینا
۱۵۲	۴,۳,۱,۱,۱. اثبات قوه‌ی وهم
۱۵۲	۴,۳,۱,۱,۲. ادراک وهمی
۱۵۴	۴,۳,۱,۱,۳. تمایز ادراک وهمی از توهم

۱۵۴	۴,۳,۱,۱,۴. توهم
۱۵۶	۴,۴. ادراک احساسی
۱۵۷	۴,۴,۱. اقسام معرفت فرانسویسی
۱۵۷	۴,۴,۲. تمایز ادراک احساسی از ادراک حسی
۱۵۸	۴,۴,۳. بیان معرفت فرانسویسی بر اساس ادراک وهمی
۱۵۹	۴,۵. توجیه
۱۶۱	۴,۵,۱. توجیه در معرفت با واسطه‌ی آشنایی
۱۶۳	۴,۵,۲. توجیه در معرفت فرانسویسی
۱۶۵	۴,۵,۲,۱. توجیه موقعیتی: توجیه در معرفت فرانسویسی
۱۶۶	۴,۶. معرفت فرانسویسی و علم حضوری
۱۶۸	پی‌نوشت‌های فصل چهارم
	فصل پنجم: جمع‌بندی و نتیجه‌گیری
۱۷۰	۵. مقدمه
۱۷۱	۵,۱. ارزیابی و نقد مواضع النور استامپ
۱۷۱	۵,۱,۱. ارزیابی و نقد روش شناسی
۱۷۳	۵,۱,۲. ارزیابی و نقد نظریه‌ی مساله‌ی رنج، و تقرّب به خدا
۱۷۴	۵,۱,۲,۱. جهان ممکن
۱۷۶	۵,۱,۲,۱,۱. ارزیابی جهان ممکن النور استامپ
۱۷۷	۵,۱,۲,۱,۲. راستی‌آزمایی تجربی جهان ممکن النور استامپ
۱۷۷	۵,۱,۲,۱,۲,۱. اثبات
۱۸۱	۵,۱,۲,۲. خطای نمونه‌برداری
۱۸۱	۵,۱,۲,۲,۱. روایت‌های متن مقدس
۱۸۳	۵,۱,۲,۳. اراده‌ی آزاد در برابر رنج
۱۸۵	۵,۲. نتیجه‌گیری
۱۸۶	۵,۳. پاسخ به پرسش‌های اصلی
۱۸۷	۵,۳,۱. پرسش نخست

۱۸۷	۵,۳,۲. پرسش دوّم
۱۸۸	۵,۳,۳. پرسش سوّم
۱۸۸	۵,۳,۴. پرسش چهارم
۱۸۹	پی‌نوشت‌های فصل پنجم
۱۹۰	فهرست منابع و مآخذ
۱۹۰	منابع فارسی
۱۹۲	منابع انگلیسی

فصل اوّل

کلیات

۱. مقدمه

فهم هرچه بیشتر و عمیق‌تر جهان پیرامون به بشر در شناخت خود که چه بسا جزو غایات هستی باشد یاری می‌رساند. جهانی که در آن زیست می‌کنیم مملو از وقایعی است که ما را در معرض مخاطرات گوناگون قرار می‌دهد. طبعاً، این پرسش که چرا جهان آن‌چنان که انتظار داریم محل امنی نیست و در آن وجوه مختلف وجود یک موجود ذی‌حیات و به ویژه انسان و از آن جمله جان و کرامت او در معرض خطر قرار می‌گیرد نزد یک خدانا‌باور بی‌معنا است چه، با لحاظ این مبنا که جهان یک سیستم خودانگیخته و خودبسنده است و براساس کنترل صرفاً طبیعی بر پا بوده و به حیات خود ادامه می‌دهد طرح پرسش اخیر وجهی نخواهد داشت. بلکه، زمانی امثال پرسش مذکور مورد توجه خواهند بود که جهان را مخلوق خدای همه‌دان، همه‌توان و خیر محضی بدانیم که ضمن خلق جهان در آن حضور همیشگی و فعالانه نیز دارد. حسب شهود عقلی خود انتظار داریم با وجود چنین خدایی جهان خلقت از هر گونه وضعیت‌اموری که اصطلاحاً شرّ می‌نامیم به دور باشد و این دقیقاً انتظاری است که توسط جهان واقع پشتیبانی نمی‌شود. بنابراین، پرسش مذکور از جمله دغدغه‌های دیرین بشر در مقام حیوان ناطق است. و ای بسا پاسخ به چنین پرسشی یا امثال این پرسش کمک موثری در شناخت نوع بشر از خود و جهان پیرامون خود باشد. رساله-ی پیش‌رو به مساله‌ی شرّ در بستر فکری الهیات روایی می‌پردازد که در این راستا بر آراء النور استامپ و نوآوری‌های او در تامل الهیاتی- فلسفی تمرکز می‌نماید. این پژوهش بر آن است تا قرائت نوینی از مساله-ی شرّ ارائه نماید که آن را بر رویکرد تفکر الهیاتی- فلسفی الهیات روایی استوار می‌سازد.

۱.۱. بیان مساله

طلیعه‌ی بحث را طرح این پرسش قرار می‌دهیم که چگونه با وجود خدای همه‌دان^۱، همه‌توان^۲ و خیر محض^۳ در عالم با چنین حجم گسترده‌ای از شر^۴ مواجه‌ایم؟ هرچند، با فرض خدای همه‌دان، همه‌توان و خیر محض و انتظاری که اوصاف سه‌گانه‌ی فوق در ما ایجاد می‌کنند وجود و تحقق ولو یک مورد شر^۵ یا رنج گزاف^۶ نیز محل مناقشه خواهد بود. بدین ترتیب، خداناباوران این بزرگ‌ترین چالش خداباوری را در برابر گروه رقیب قرار می‌دهند به نحوی که در بادی‌امر چنین به نظر می‌رسد که وجود شر^۷ وجود خدا را غیرممکن یا نامحتمل می‌نماید. از یک منظر کلی می‌توان گفت مقوله‌ی شر^۸ دو گونه قابل طرح است: الف) رویکرد نظری و ب) رویکرد وجودی.

الف) رویکرد نظری

بنا بر این رویکرد، عمدتاً با استدلال‌های مبتنی بر شر^۹ مواجه هستیم. در این راستا، صورت‌بندی منطقی^{۱۰} و قرینه‌ای^{۱۱} شر^{۱۲} مطرح می‌شود. صورت‌بندی منطقی اولین بار توسط فیلسوف یونانی اپیکورس^{۱۳} ارائه شد. طرح مساله به نحو پیشینی یا قیاسی است. در این‌جا، حیث معرفت‌شناختی مساله‌ی شر مطرح می‌شود. استدلال اپیکورس از قرار زیر است:

م.۱. اگر خدا اراده کند می‌تواند مانع تحقق شر در عالم باشد؛

م.۲. چنان‌چه اراده‌ی خدا به عدم تحقق شر در عالم تعلق گرفته باشد و در عین حال با شرور در عالم دست به‌گریبان باشیم، پس باید گفت خدا همه‌توان نیست؛

م.۳. اگر خدا همه‌توان باشد اما اراده‌ی او به عدم تحقق شر در عالم تعلق نگرفته باشد، پس خدا خیر محض نیست؛

م.۴. اگر خدا همه‌توان و خیر محض است، پس نباید شری در عالم وجود داشته باشد؛

م.۵. اگر خدا نه همه‌توان و نه خیر محض است، پس سزاوار خدایی نیست.

مساله‌ی منطقی شر بعدها مجدداً توسط جان مکی^[۱] صورت‌بندی می‌شود. ادعای اصلی در این

استدلال تناقض و منافات میان وجود توامان خدا و شر در عالم است.

¹omniscient

²omnipotent

³perfectly good

⁴evil

⁵pointless or meaningless suffering

⁶logical argument

⁷evidential argument

⁸Epicurus

چنان که به نظر می‌رسد، مساله‌ی شر مایه‌ی عدم انسجام و ناسازگاری در آموزه‌ی خداباوری است و لذا نزد مکی و سایر خداناباوران خداباوری نامعقول است. در ادامه، پیش از پرداختن به مساله‌ی قرینه‌ای شر به دو منظر کلی مثبت و منفی در ارتباط با مقوله‌ی شر در جامعه‌ی خداباوری اشاره می‌کنیم: اولین بار، قدیس ایرنائوس^۱، از جمله آباء نخستین کلیسا، مساله‌ی شر را مورد اقبال قرار می‌دهد. به‌زعم وی شر زمینه‌ساز خیر است. با این توضیح که، ایرنائوس حیات را فرایندی جهت‌تطور انسان از موجود کم‌تر کامل به موجود تکامل‌یافته‌تر و متعالی‌تر می‌شمرد، در این میان اختیار انسان که در انتخاب‌ها و گزینش‌های مختارانه‌ی وی حائز اهمیت است در مرکز توجه قرار می‌گیرد. در فهم ایرنائوسی شر به تبع اختیار تحقق می‌یابد و از این رو جایی که اختیار هست شر نیز همواره متصور است. اما، اختیاری که در فرایند تعالی و تکامل بشر به کار گرفته می‌شود و انتخاب‌های مبتنی بر آن که همانا ارزشمندترین آن اجابت مختارانه‌ی پروردگار و مشارکت در طرح الهی است یعنی ایمان، خیر کثیری است که بی‌تردید بر شر مذکور رجحان دارد. در واقع، اختیار و به تبع آن ایمان شکاف معرفتی میان خدا و انسان را درمی‌نوردد. اتخاذ موضع مثبت این‌چنینی بعدها در قالب تنویدسه‌های پرورش روح^۱ ارائه شده است. اگوستین^۲ در جبهه‌ی مخالف، از منظری ستیزه‌جویانه با مساله‌ی شر مواجه می‌شود. نزد اگوستین خدا خیر محض و لذا عالم مخلوق وی نیز خیر محض است؛ پس، شر اولاً و بالذات غایت الهی نبوده و نیست بلکه، ثمره‌ی به انحراف گراییدن اختیار به عنوان امری ذاتا خیر است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که، بنا بر ادعای اگوستین شر یک امر عدمی^۳ است. به عبارت دیگر، شر نبود خیر است. «نبود [فقدان] عبارت است از عدم حضور ویژگی خاصی که شی به‌طور طبیعی دارای آن است. بنابراین، نزد اگوستین شر عدم نیست، آن‌گونه که گاه تصور شده مدنظر او بوده است. بلکه، آن فقدان یا نقصانی در وجود چیزی است که طبیعتاً [انتظار] وجود آن می‌رود.» (Stump, 2010, a: 773) چنین مواجهه‌ای در سنت اسلامی نیز موضع غالب است. به عنوان مثال، صدرالمتالهین بر آن است که شر فاقد نفس‌الامر و ذات بوده و امری عدمی است. (صدرالمتالهین، ۱۳۶۳: ۱۹۸؛ ۱۹۸۱: ۵۸-۵۹) بنا بر این نظر، به عنوان مثال نابینایی برای دیوار که شایسته دارا بودن چشم و بینایی ندارد شر محسوب نمی‌شود بلکه، هم‌چنان که استامپ^۳ از قول اگوستین می‌گوید نبود کمال یا وصفی برای چیزی که شایسته برخوردار بودن از آن کمال و وصف را دارد شر به‌شمار می‌آید. پس با عنایت به مقوله‌ی اختیاری که از ذات خود مبنی بر خواست خیر برتر انحراف یافته است شر زمانی شکل می‌گیرد که انتخاب مختارانه‌ی بشری در راستای تحقق خیر نباشد.

^۱soul making theodicy/ SMT

^۲Augustine

^۳Eleonore Stump

به طور کلی، نزد اگوستین جهان مشتمل بر اختیار بر جهان فاقد آن ترجیح دارد و این همان دفاعیه‌ای است که بعدها توسط پلنتینگا^[۴] مجدداً صورت‌بندی شده و تحت عنوان دفاع مبتنی بر اختیار^۱ از آن یاد می‌شود. بنابراین، در تفاوت ایده‌ی ایرنائوسی با ایده‌ی اگوستینی باید گفت در پاسخ ایرنائوس به مسأله، شرّ از ابتدا جزو طرح الهی بوده است برخلاف موضع اگوستین که طبق آن شرّ به دنبال انحراف از خیری واقع می‌شود و از این‌رو، شرّ در ایده‌ی ایشان یک امر ثانوی و عرضی است. به دنبال طرح و ارائه‌ی همین دفاع مبتنی بر اختیار است که مسأله‌ی منطقی شرّ چون گذشته چالش‌خداواری به‌شمار نمی‌آید و بلکه، ادوارد مدن^[۵] با طرح مسأله‌ی قرینه‌ای شرّ که در آن بر شرور گزارف تمرکز شده است، موضوع را در هیات‌ی نوین پیش‌روی خداووران می‌نهد. منظور از شرّ گزارف شرّی است که وجود آن به تحقق خیر بزرگ‌تری منتهی نمی‌شود یا مانع از تحقق شرّ برابر یا بزرگ‌تری نیست. و اما صورت‌بندی قرینه‌ای از شرّ نحوی مواجهه‌ی وجودشناختی با مسأله‌ی شرّ است به این معنا که با عنایت به مصادیق شرّ و به ویژه شرّ گزارف شکل می‌گیرد. بنا بر صورت‌بندی قرینه‌ای از مسأله‌ی مذکور شرّ گزارف دال بر عدم وجود خدای همه‌دان، همه‌توان و خیر محض است. مدافعین جبهه‌ی اخیر برآنند که، یا خدا وجود ندارد یا خدای متن مقدس وجود ندارد یعنی خدا دست‌کم فاقد یکی از سه وصفی است که در الهیات کلاسیک و متن مقدس برای او شمرده شده است. خداووران درصددند تا با بیان دلیلی اخلاقاً کافی در جانب خدا جهت مجاز دانستن شرّ در عالم به این اشکال پاسخ دهند و همین دلیل اخلاقاً کافی است که تئودیسه‌ها و دفاعیه‌ها و من جمله دفاعیه‌ی استامپ را رقم زده است.

ب) رویکرد وجودی به مسأله‌ی شرّ

در این رویکرد، مقوله‌ی شرّ منحصر در ساحت انسانی و روان‌شناختی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. تفصیل مطلب آن‌که، رویکرد وجودی به شرّ از معنای زندگی^۲ می‌پرسد. مرلین آدامز در کتاب خود تحت عنوان وحشت شرور و نیکی پروردگار مدعی است مصادیق بی‌شمار شرّ و به‌ویژه شرّ گزارف دلیل کافی برای باور به این مدعا که تجربه‌ی حیات در مجموع تجربه‌ای ناخوشایند است را فراهم می‌کند. به-زعم وی، چنین شری نافی و تباه‌کننده‌ی معنای زندگی است. (Adams, 1999:26) در برابر این هجومی گسترده از شرّ موجود می‌توان دو نحو مواجهه در پیش گرفت:

الف) مواجهه‌ی آری‌گویانه: در این نحو مواجهه شخصیت تراژیک انسان پررنگ می‌شود. این مواجهه مبتنی بر همان رویکرد مثبت ایرنائوسی است؛ یعنی، می‌توان از شرّ به مثابه‌ی ابزار تولید معنا بهره‌مند شد.

¹free-will defense
²the meaning of life

ب) **مواجهه‌ی منفعلانه:** رویکرد پوچ‌گرایانه^۱، تخدیری و رویکرد لذت‌جویانه‌ی اپیکوری^۲ همگی در زمره‌ی مواجهه‌ی هستند که در ذیل این نحو برخورد با مقوله‌ی شر می‌گنجند.

بحث را با مروری بر انواع پاسخ‌هایی که در سنت خداپاورانه به مساله‌ی شر داده شده است پی خواهیم گرفت. این پاسخ‌ها در همان متن و بستر مواضع کلی مثبت و منفی نسبت به مقوله‌ی شر رقم خورده‌اند. در مجموع، در سنت خداپاوری، دو گونه پاسخ به مساله‌ی شر داده شده است:

الف) **پاسخ نقضی:** که همانا **دفاعیه**^۳ نامیده می‌شود. در دفاعیه، فیلسوف بر آن است که نشان دهد تناقض و منافاتی میان وجود توام شر و خدا در عالم نیست. پیش‌تر، اشاره کردیم که پاسخ پلنتینگا به مساله‌ی شر از جمله دفاعیه‌های موجود است.

ب) **پاسخ دادپاورانه:** که در متون تخصصی فلسفه‌ی دین تحت عنوان **تئودیه**^۴ یا **نظریه‌ی عدل الهی** لحاظ می‌شود. در این دست پاسخ‌ها، به دنبال آن هستیم که علت واقعی تحقق شر در عالم را برملا سازیم. ایده‌ی پرورش روح جان هیک^۵ از سنخ تئودیه است.

هم‌چنین، باتوجه به غایت این رساله، ایده‌ی النور استامپ که همانا بسط و تفصیل تئودیه‌ی قرون وسطایی تامس آکویناس^۶ است را می‌توان با اندکی تسامح و تساهل ذیل تئودیه‌های پرورش روح جای داد. گرچه، استامپ، خود بر آن است که با تفصیل ایده‌ی اولیه در صدد ارائه‌ی یک دفاعیه است و از این-رو بحث دقیق‌تر پیرامون این موضوع را به فصول بعدی وامی‌گذاریم. از طرفی، باتوجه به این که در دفاعیه‌ی استامپ رشد و تعالی فرد در یک رابطه‌ی بین‌فردی با خدا به بحث و بررسی گذاشته می‌شود از این حیث نیز می‌توان گفت دفاعیه‌ی مذکور فاقد اختصاصات یک تئودیه‌ی پرورش روح است که به موجب آن تعالی و رشد شخص با نظر به خود شخص مدنظر می‌باشد. (Vital, 2013, 1193) به عبارت دیگر، در تئودیه‌های پرورش روح به جای یک رابطه‌ی تعاملی^۷ که در دفاعیه‌ی استامپ حاکم است با یک وضعیت مطلقاً درون‌نگرانه^۸ مواجه هستیم. به هر رو، استامپ در نظریه‌ی خود مفهوم رنج را جایگزین مفهوم شر می‌نماید. بدین ترتیب، پیش از هر چیز، ارائه‌ی تعریفی از رنج ضروری است.

تعریف رنج، شر، درد

جیکوب نوسنر در کتاب **شر و رنج**، به سه مفهوم مرتبط در ارتباط با مقوله‌ی شر اشاره می‌کند که عبارتند از مفاهیم درد، رنج و شر.

¹nihilism

²Epicurus

³defence

⁴theodicy

⁵John Hick

⁶Thomas Aquinas

⁷interpersonal

⁸intra-subjective

الف) درد^۱: بنا بر مدعای نوسنر درد مفهومی بدیهی است و لذا ما درکی حضوری از درد داریم. به زعم وی، درد درمان پذیر است. پس می توان گفت، درد ثمره ی یک آسیب فیزیکی، چیزی هم چون جراحی و مانند آن است که سیستم اعصاب محیطی را درگیر می نماید.

ب) رنج: رنج عبارت است از هر آن چه که ملائم طبع و مطلوب شخص نیست. در شریعت ابراهیمی، رنج به مثابه ی تنبیهی است که در پی گناهان دامن گیرمان می شود. هم چنین، رنج به مثابه ی هشدار است که گناهان ما را یادآوری می نماید و این که می باید درصدد جبران آن ها برآیم.

درواقع، رنج مفهومی پیچیده تر از درد است. هر رنجی توأم با درد است اما هر دردی لزوماً رنج نیست. بنابراین، میان این دو مفهوم نسبت عام و خاص مطلق برقرار است. به بیان دیگر رنج، درد ماندگار است هم چون جراحی که آثار همیشگی به دنبال خواهد داشت و لذا در این جا نه ساحت فیزیولوژیک بلکه حیث روان شناختی مطرح می شود. النور استامپ نیز در کتاب سرگشتگی در تاریکی^۲ به طور ضمنی بین درد و رنج تفکیک می نماید که در ادامه به تفصیل بدان پرداخته خواهد شد.

ج) شر: رنجی است که در پس آن اراده ی شومی نهفته باشد.

مختصر آن که، درد همواره رنج نیست و رنج لزوماً شر نیست. با لحاظ این تفکیک سه گانه و تعاریفی گفته شده، و با عنایت به این که بنا بر فرض خداوند خیر محض است و اراده ی شر در ساحت او راه ندارد مساله ی شر منحصر به شرور اخلاقی در ساحت بشری می گردد. پس، شر محصول عملکرد انسان است.^{۱۶} (Neusner, 1998: 1-5) اینک با توجه به شرحی که ارائه شد، می توان گفت نظریه ی استامپ ابضاح یک فهم کلاسیک از مساله ی شر و به طور خاص رنج است. نظریه ی استامپ درصدد بیان سازگاری بین رنج انسان و وجود خداوند همه دان و همه توان و خیر محض است. رویکرد استامپ به مساله ی رنج فرصت شناخت خداوند را هم برای شخص خدا باور و هم شخص خدا ناپاور فراهم می کند. یکی از مهم ترین مولفه های ارزش گذاری اثر استامپ آن است که وی با تئودیهی آکویناس آغاز می کند و آن را، بنا بر ادعای خویش، در قالب یک دفاعیه می پرورد و در این راستا توصیفی از جهان ممکن^۳ عرضه می کند که در آن رنج با وجود خدای همه دان و همه توان و خیر محض سازگار است. نزد استامپ، رنج یا بدترین چیزها را از فرد دور می گرداند یا بهترین چیز را برای او به ارمغان می آورد و لذا خداوند علیرغم مجازدانستن وجود رنج در عالم به لحاظ اخلاقی موّجه است. توضیح بیشتر آن که، دفع این بدترین چیزها یا تامین بهترین خیرها همانا غایتی است که مترتب بر رنج است. اجمالا می توان گفت خیر و رنج مزبور به ترتیب اتحاد با خدا و امتناع از اتحاد با خدا است.

^۱pain

^۲wandering in darkness: Narrative and the Problem of Suffering

^۳possible world

استامپ سخن خود پیرامون مساله‌ی رنج را این‌گونه آغاز می‌کند که دو گزاره‌ی (۱) در جهان رنج وجود دارد؛ (۲) خدای همه‌دان، همه‌توان و خیر محض وجود دارد، به‌خودی‌خود به لحاظ منطقی ناسازگار نیستند. برای اقامه‌ی استدلالی مبتنی بر رنج که ضدّ خداباوری باشد ما دست کم نیازمند مقدمه‌ی دیگری نیز هستیم: (۳) خدای همه‌دان، همه‌توان و خیر محض دلیل اخلاقاً کافی برای مجاز دانستن وجود رنج در عالم ندارد. استامپ و تمام کسانی که پیرامون موضوع شر درصدد ارائه‌ی یک تئودیه و یا دفاعیه به نفع خداباوری هستند در نخستین گام همین مقدمه‌ی سوم را زیرسوال می‌برند چه، از نظر ایشان این مقدمه قابل مناقشه است. پس، یک تئودیه و یا یک دفاعیه تلاش می‌کند تا با ارائه‌ی دلایل اخلاقاً کافی، یعنی آن‌چه که ناقض مقدمه‌ی مزبور به‌شمار می‌آید کذب این استدلال را آشکار نماید. هم‌چنان که پیش‌تر اشاره شد، استامپ در پروژه‌ی خویش مفهوم رنج را جایگزین مفهوم شر می‌نماید. در یک تقسیم‌بندی کلی شر را به دو نوع طبیعی و اخلاقی تفکیک نموده‌اند. اما، نزد استامپ شر به اصطلاح طبیعی چنان‌چه دامن‌گیر موجودات واجد قوه‌ی درّاکه نگردد جزو مقوله‌ی شر گنجانده نمی‌شود؛ به‌زعم استامپ، این حقیقت شر و نه منشا آن است که واقعه‌ای را ذیل مساله‌ی شر می‌گنجانند. به دیگر سخن، هر آن رخدادی که به رنج دامن‌زند شر محسوب می‌شود. پس، حوادثی چون سیل و زلزله و مانند آن، اولاً و بالذات شر به‌شمار نمی‌آیند بلکه، تنها زمانی می‌توان چنین قضاوتی درباره‌ی رخداد مذکور داشت که اسباب رنج فرد یا جماعتی بوده باشد. استامپ، بحث خود را تنها بر افراد انسانی بالغ و عاقل متمرکز می‌نماید و دو دلیل برای این تقید عرضه می‌کند. نخست، آن‌که شواهدی در دست نیست تا با استناد به آن مدعی شویم خدا در مجاز دانستن وجود رنج در عالم تنها یک دلیل دارد و یا تنها یک راه‌حل برای مساله‌ی رنج وجود دارد. و لذا، نمی‌توان راه‌حل پیشنهادی برای افراد بالغ و عاقل انسانی را به سایر موارد تعمیم داد. دوم، آن‌که بررسی مساله‌ی رنج در مورد حیوانات، کودکان و افراد بالغ غیرعاقل نیازمند رخنه در سرشت رنج ایشان است و این خود ملاحظات دقیق در نوع تجربه‌ی سوژکتیوی که ایشان از سر می‌گذرانند را می‌طلبد که بنا بر نظر استامپ پرداختن به آن‌ای بسا غیرممکن است چه، ما از حیات باطنی کودکان و افراد بالغ غیرعاقل که منظور از آن مقاصد و امیال ایشان است بی‌خبر هستیم. حال آن‌که، به‌زعم استامپ فهم دلیل رنج فرد متوقف بر علم و اشراف به حیات باطنی او است. نزد استامپ، می‌توان از دو افق سوژکتیو و ابژکتیو به مقوله‌ی رنج نظر کرد. هر یک از این دو افق خود با توجه به موضوعاتی چند قابل تفکیک به سه زیرشاخه هستند. الف) سرشت رنج در دو افق سوژکتیو و ابژکتیو متفاوت است، در یک تعریف کلی می‌توان گفت رنج عبارت است از محرومیت. «رنج زمانی اتفاق می‌افتد که فرد در تحقق بخشیدن به میل قلبی خود شکست می‌خورد یا میل قلبی خود را از دست می‌دهد.» (Stump, 2010, b: 7) حسرت و حرمانی که یا ثمره‌ی محرومیت از امیال قلبی شخص است و یا محصول محرومیت از هر آن‌چه معیار

رشد و تعالی نزد نوع بشر به شمار می آید است. این دو، به ترتیب سرشت سوپژکتیو و ابژکتیو رنج محسوب می شوند. هم چنان که ملاحظه می شود، وجه سوپژکتیو ناظر بر امیال و خواست قلبی شخص است که چه - بسا این امیال و خواست قلبی بنا بر عرف بشری یا اجماع عقلی هم یک کمال یا به طور کلی با توجه به مقوله ی رشد انسان امری مطلوب در نظر گرفته شود یا خیر. در برابر، وجه ابژکتیو به آن کمالی گفته می - شود که بر اساس معیارهای ارزش گذاری عقلا مطلوب به شمار آید. و البته، این حیث ابژکتیو نیز چه بسا علیرغم ارزش گذاری بر حسب معیارهای عام مورد اقبال شخص قرار نگیرد؛ به عنوان مثال، زندگی بر اساس عقلانیت الگویی است که از منظر ارسطو^[۱] به منزله ی کمال نوع بشر به تصویر کشیده می شود در عین حال که چنین غایتی مطلوب همگان نیست. بنابراین، چنانچه ارسطو را معیاری برای عقلانیت دانسته و ایشان را واجد صلاحیت در اقامه ی احکام این چنینی بدانیم در آن صورت حکم زیست بر حسب عقل یک ارزش ابژکتیو به شمار می آید و از طرفی، چنانچه ارسطو را فاقد صلاحیت برای اقامه ی حکم بدانیم در آن - صورت حکم اخیر وی یک ارزش سوپژکتیو خواهد بود. هم چنین، چه بسا مخاطب ارسطو علیرغم علم به این که حکم ایشان دارای وجهه ی ابژکتیو است خود را ملزم به تبعیت از آن نداند یا غایات مطلوب خویش را که غیر از حیات عقلانی هستند برگزینند. به این ترتیب، استامپ دو مفهوم رنج و درد را از یکدیگر متمایز می نماید. از نظر او، این دو مفهوم معادل هم نیستند بلکه، درد اخص از رنج است. وی در راستای تبیین مدعای خویش به نمونه هایی تمسک می جوید که در آن ها علیرغم وجود درد رنجی در کار نیست؛ به عنوان مثال، کوهنوردی که خود را ملزم به انجام تمرینات سخت می نماید تا بتواند به قله ی دماوند صعود کند، چنین فردی چه بسا به لحاظ فیزیکی و جسمانی متحمل درد گردد اما این درد رنج نیست. پس «درد نه شرط کافی و نه شرط لازم برای رنج است.» (Stump, 2010, b: 12) تفکیک ضمنی استامپ بین دو مفهوم درد و رنج مشابه تفکیکی است که نوسنر صراحتاً بین درد و رنج قائل شده و دو تعریف آشکارا متمایز از آن ها ارائه می دهد. ب) بنا بر سرشت رنج که می توان از دو افق سوپژکتیو و ابژکتیو بدان نظر کرد طبعاً مصادیق رنج نیز در این دو حیث متفاوت می شوند. و لذا مقوله ی مصادیق، خود از دو افق منظر شخص و منظر اجماع قابل بحث و بررسی است؛ گاه میل قلبی با معیار عام رشد و تعالی نوع بشر مطابق است و گاه خیر. بر همین اساس، گاه آن چه از منظر فرد رنج به شمار می آید نزد اجماع از مصادیق رنج شمرده نمی شود. گاه نیز، فرد آن چه را حسب اجماع عامل رشد و تعالی به شمار می آید به عنوان میل قلبی خود انتخاب کرده است چنین شخصی چنانچه در تحقق این میل قلبی ناکام بماند رنج آن مصادیق رنج ابژکتیو است. ج) خیر مترتب بر رنج با عنایت به سرشت رنج دو گانه می گردد؛ چنانچه، رنج محصول محرومیت از میلی قلبی سوپژکتیو باشد، ثمره ی آن که همانا خیر مترتب بر آن است غنا و فربهی و به عبارتی تهذیب امیال قلبی هم راستا با تامین میل قلبی متعالی تر است.